

## بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: تشریف راننده‌ای در مسیر مشهد مقدس

### آسانی پس از سختی

گاهی فشارها و سختی‌های بزرگ زندگی باعث اضطراب شخص شده و در آن حال که امیدش از همه جا قطع گشته، اتصال روحی او به یک مبدأ غیبی برقرار می‌شود و در آن لحظه است که مورد لطف و محبت قرار می‌گیرد و مشکل او برطرف می‌شود. گرچه تحمل آن لحظه‌های سخت و فشارهای بزرگ روحی، بسیار تلخ و ناخوشایند است، ولی شیرینی توجه و عنایتی که پس از آن به وقوع می‌پیوندد، همه آن تلخی‌ها و سختی‌ها را از یاد برده و یا حتی تبدیل به لذت و شیرینی می‌نماید.

### اصل ماجرا

راننده‌ای که از مشهد به یکی از شهرهای ایران بار زده بود، جریان شیرین خود را برای یکی از واعظان مشهدی نقل کرده بود و آن واعظ هم برای زائرین و مجاورین ولی نعمت ما امام رئوف علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در حالی که صدایش از بلندگوهای مسجد گوهرشاد پخش می‌شد، بیان کرد. اصل داستان مربوط به سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است. خود راننده داستان را چنین نقل می‌کند:

### بن بست کامل

موقعی که بار زده و از مشهد به قصد یکی از شهرها خارج شدم، در بین راه، هوا طوفانی شد و برف زیادی بارید. به طوری که راه بسته شد و من در برف زمین گیر شدم. وقتی ماشین را نگه داشتم، موتور ماشین هم خاموش شد و از کار افتاد. هرچه کوشش کردم تا حداقل ماشین را روشن نگه دارم و از سرمای طاقت فرسا خودم را حفظ کنم، نتوانستم. پس از حدود چهار ساعت، در اثر شدت سرما، کم‌کم مرگ را در جلوی چشمانم مجسم دیدم. به فکر فرو رفتم که خدایا راه چاره چیست؟ وقتی از همه راه‌های ظاهری برای نجات خود مأیوس شدم، به یاد آوردم که سال‌ها قبل، واعظی که در منزل ما منبر می‌رفت، می‌گفت: «ای مردم، هر وقت در تنگنا قرار گرفتید و از همه جا ناامید شدید، به آقا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متوسل شوید که ان شاء الله حضرت کمک می‌کنند.»

### توجه به محبوب و پشیمانی حقیقی

در این هنگام بود که بی‌اختیار به آن حضرت متوسل شدم. سپس از ماشین پایین آمدم و باز هم موتور را بررسی کردم. شاید بتوانم ماشین را روشن کنم، لکن موفق نشدم. دوباره داخل ماشین رفته و پشت فرمان نشستم. در حالی که غم و غصه تمام وجودم را فرا گرفته بود. ناگاه، وسوسه‌های شیطانی و القائاتش به ذهنم آمد که متوسل به کسی شدم که اصلاً وجود خارجی ندارد. فهمیدم وسوسه شیطان است که لحظات آخر عمر برای فریب من آمده است، ناراحتیم زیادتر شد، باز هم از ماشین

پیاده شدم و از خداوند مرگ خود یا نجات را طلب کردم. اما چون خودم را رو سیاه و بنده شرمنده درگاه الهی می‌دانستم، خجالت می‌کشیدم درخواستی کنم. چون تا آن زمان به نماز چندان اهمیتی نمی‌دادم، گاهی می‌خواندم و گاهی آخر وقت می‌خواندم و گاهی نیز قضا می‌شد. به گناهای هم آلوده بودم. به همین خاطر با حالت شرمندگی، با خداوند متعال تعهد کردم که اگر از این مهلکه نجات پیدا کردم و دوباره زن و فرزندم را دیدم، از گناهایی که تا آن روز به آن آلوده بودم، فاصله بگیریم و نمازهایم را هم اول وقت بخوانم.

### وصل یار

همین که تعهد جدی و حقیقی دادم، متوجه شدم یک نفر با پای پیاده از داخل برف‌ها، به طرف من می‌آید. چون آچار به دست داشت در ابتدا چنین تصور کردم که راننده‌ای است، ماشینش خراب شده و برای کمک گرفتن به سویم می‌آید. آهسته‌آهسته به ماشین من نزدیک رسید. من هم بدون آنکه از ماشین در آن سرما پیاده شوم، تنها مقداری شیشه ماشین را پایین کشیدم. منتظر بودم چه کمکی از من می‌خواهد. یک وقت دیدم از همان پایین ماشین، گفتند: «سلام علیکم. چرا سرگردانی؟» من هم که هنوز نمی‌دانستم آقا چه کسی هستند، شروع کردم ماجرای طوفان و برف و خاموشی ماشین را به طور مفصل برای او نقل کردم و گفتم: حدود سه، چهار ساعت است که من اینجا مانده‌ام و ماشین هم روشن نمی‌شود. آن شخص فرمودند: «من ماشین را راه می‌اندازم.» بعد هم فرمودند: «استارت بزن.» کاپوت ماشین را بالا زدند. و ندیدم دست ایشان به موتور برخورد کرد یا نه، سوییچ ماشین را حرکت دادم، ناگهان موتور ماشین روشن شد و فرمودند: «حرکت کن برو!» گفتم: «آلان می‌روم جلوتر، باز در میان برف‌ها می‌مانم، راه بسته است.» فرمودند: «ماشین شما در راه نمی‌ماند، حرکت کن.» من که با دیدن این صحنه بسیار تعجب کرده بودم، از اینکه آن شخص هیچ کمکی از من درخواست نکرده بودند و تنها به خاطر کمک کردن به من، پیاده در میان برف‌ها به سوی ماشین من آمده بودند شرمنده شدم. گفتم: «ماشین شما کجاست؟ می‌خواهید من به شما کمکی بدهم؟» فرمودند: «من به کمک شما احتیاج ندارم.» از شرمندگی زیاد، تصمیم گرفتم مقدار پولی که داشتم به ایشان بدهم. شیشه ماشین پایین بود و من هم پشت فرمان و آقا هم پایین. گفتم: «پس اجازه بدهید مقداری پول به شما بدهم.» فرمودند: «من به پول شما احتیاج ندارم.» پرسیدم: «عیب ماشین چه بود؟» فرمودند: «هرچه بود رفع شد.» گفتم: «ممکن است دوباره دچارش شوم؟» فرمودند: «نه؛ این ماشین دیگر در راه نمی‌ماند.» گفتم: «آخر اینکه نشد. شما نه از من کمک خواستید و نه به پول من احتیاج دارید و از نظر استادی هم که مهارت فوق‌العاده‌ای نشان دادید، من از جهت وجدانم نمی‌توانم از اینجا حرکت کنم مگر اینکه به شما خدمتی بکنم. چون من راننده جوانمردی هستم که باید زحمت شما را جبران کنم.»

آقا تبسمی فرمودند و پرسیدند: «تفاوت راننده جوانمرد و ناجوانمرد چیست؟» من در حالی که داخل ماشین نشسته و به شدت شرمنده لطف و محبت آقا شده بودم، گفتم: «شما خودت کمک راننده‌ای، می‌دانی که شوهر ناجوانمرد اگر از کسی خدمتی و نیکی ببیند، نادیده می‌گیرد و می‌گوید وظیفه‌اش را انجام داده، ولی شوهر جوانمرد اگر از کسی لطف و خدمتی ببیند، تا محبت و خدمت او را جبران نکند وجدانش راحت نمی‌شود. من نمی‌گویم جوانمرد هستم، ولی ناجوانمرد هم نیستم و تا به شما خدمتی نکنم، وجدانم ناراحت است و نمی‌توانم حرکت کنم.»

یک وقت دیدم آقا در حالی که پایین ماشین روی برف‌ها ایستاده بودند، فرمودند: «خیلی خوب! حالا اگر می‌خواهی به ما خدمت کنی، به تعهدی که با خدای متعال بستنی، عمل کن که همین خدمت به ما محسوب می‌شود.» من که از این جمله کاملاً متعجب شده بودم، پرسیدم: «من چه تعهدی بستم؟» دیدم آقا با صراحت فرمودند: «یکی اینکه از گناه فاصله‌گیری و دوم اینکه نمازهایت را در اول وقت بخوانی.»

وقتی این مطلب را شنیدم، برخورد لرزیدم. زیرا این دو، همان مطالبی بودند که من وقتی دست از جان شسته بودم، با خدا دردودل کردم و متوسل به امام زمان (علیه‌السلام) شدم. بلافاصله درب ماشین را باز کردم و پایین پریدم که آقا را از نزدیک ببینم و در آغوش بگیرم و ببوسم، که ناگهان دیدم هیچ کس در آنجا نیست. فهمیدم همان توسلی که به آقا و مولایم صاحب‌الزمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) پیدا کردم، اثر گذاشته و این وجود مبارک آقا بوده که نجاتم داده است. نگاه کردم جای پای آقا را روی برف‌ها ندیدم. حالم منقلب بود، پشت ماشین نشستم و پس از مدتی که بر اعصابم تسلط پیدا کرد، با یاد امام زمان (علیه‌السلام) ماشین را حرکت دادم و با آن حضرت تجدید عهد کردم. وقتی حرکت کردم کامیون بدون هیچ توقفی روی برف‌ها حرکت کرد و جایی نماند.

### برکات حضور

#### ۱. دوری از گناه و اهتمام به نماز

بالاخره آن سفر تمام شد و من دیگر آنچنان تحول روحی پیدا کرده بودم که همیشه همه نمازهایم را اول وقت می‌خواندم و همه گناهیانی را که به آن آلوده بودم، کنار گذاشته و ترک کردم. چون به منزل رسیدم، زن و فرزندان را دور خود جمع نموده، موضوع مسافرت را با آنها در میان گذاشتم و از آنها خواستم که از این به بعد، وضع زندگی‌مان کاملاً مذهبی شود و همگی در اول نماز بخوانیم. حتی به همسرم گفتم: «اگر نمی‌توانی این‌گونه که گفتم رفتار کنی و نمی‌توانی با کسانی که بی‌بندوبارند و بی‌حجابند و نماز نمی‌خوانند، قطع رابطه کنی، می‌توانی طلاق بگیری.» همسر من که کاملاً تحت تأثیر صحبت‌های من و داستان قرارگرفته بود، از پیشنهاد من استقبال کرد و گفت: «شما قبلاً این چنین بودی که ما عادت کردیم. یعنی شما نماز نمی‌خواندی، ما هم نمی‌خواندیم. شما این افراد ناجور را می‌پذیرفتی و ما هم تابع شما بودیم، ولی از امروز ما هم رفتارمان را تابع شما قرار می‌دهیم. و خوشحال هستیم که رفتارمان در زندگی عوض شده است.»

#### ۲. ارتباط با عالم دین

به لطف الهی زندگی ما کاملاً تغییر پیدا کرد و دیگر آن راننده قبلی نبودم. از طرفی به خاطر آنکه اهل منزل چندان با مسائل و احکام اسلام و نماز آشنا نبودند، از یک روحانی تقاضا کردم مرتب به منزل ما بیاید و احکام دینی را بگوید تا همه به وظایف خویش آشنا باشیم و در مسافرت‌هایم هم اول وقت نماز می‌خواندم.

#### ۳. هدایت دیگران

روزی در یکی از گاراژها، منتظر خالی کردن بار بودم که ظهر شد، راننده کامیون‌های دیگر گفتند: برویم غذا بخوریم و با هم باشیم. من گفتم: «اول نماز می‌خوانم بعد غذا.» همگی به هم نگاه کردند و مرا مورد تمسخر قرار داده و گفتند: «این دیوانه شده، می‌خواهد نماز بخواند.» من که تا آن زمان مایل نبودم خاطرات سفر مشهد را برای کسی نقل کنم و آن را از اسرار خود می‌دانستم، چون دیدم اینها این‌گونه به نماز توهین کرده و مسخره نمودند، مجبور شدم سرگذشتم را برای تمام آنها بگویم.

بعد از گفتن ماجرا، دیدم چنان صحبت‌های من روی آنها اثر گذاشت که تماماً دست مرا بوسیدند و از من عذرخواهی کردند و حامل‌ها و راننده‌ها همه به نماز ایستادند و معلوم بود که تصمیم گرفتند از گناه فاصله بگیرند.

#### ۴. ادای حق الناس

به دنبال این تحول روحی که برای من اتفاق افتاد، تصمیم گرفتم حق الناس‌هایی که بر ذمه داشتم و مال‌هایی را که در حین بار بردن، حیف و میل کرده بودم، همه را جبران کنم و رضایت صاحبان آنها را جلب کنم. با شرمندگی نزد اولین نفر رفتم. وقتی فهمید که برای کسب حلالیت نزد او رفته‌ام، خیلی خوشحال شد و مرا تشویق کرد که حالا که حقیقت را گفتی، همه را بخشیدم و چیزی از من نگرفت. دومی و سومی نیز همین طور و فقط یک نفر از من طلبش را گرفت و بحمدالله از این مظلمه هم به برکت حضرت بقیةالله (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) نجات پیدا کردم.

تو دانی در بساطم نیست آهی	به حالم بهتر از هرکس گواهی
تو می بینی که از پا اوفتادم	نیندازی چرا بر من نگاهی؟
گدایی، دردمندی، بی پناهی	فقیری، مستمندی، روسیاهی
به درگاه تو رو آورد، شاید	برآری حاجتش را با نگاهی <sup>۱</sup>

#### پیام‌ها و برداشت‌ها

##### ۱. اضطرار؛ عامل بیداری فکر

گاهی اضطرار انسان باعث زدودن غفلت و بیداری فکر می‌شود. گرچه انسان در حین اضطرار ناراحت است و در فشار روحی شدیدی قرار می‌گیرد؛ ولی نتیجه و عاقبت آن که بیداری فکر و بکارافتادن عقل است برای سعادت انسان بسیار مفید است؛ مثلاً در حالت غرق شدن قرار می‌گیرد یا در بیابانی گم می‌شود و مدتی هم فکرش پربشان و آشفته می‌شود، ولی یکی از مهمترین فایده‌های این اضطرارها، بیداری فکر و اندیشه از خوی غفلت است.

#### اضطرار اخلاص

##### ۲. توسل خالصانه؛ نتیجه اضطرار

از مهمترین نتایج اضطرار، خالصانه صدازدن خدا و ارتباط درونی با اوست. این خلوص نیز که سرمایه بسیار بزرگ و کم‌یابی است، باعث استجاب دعا می‌شود. بنابراین صرف مضطرشدن و بیچارگی موجب استجاب دعا نیست و تا خلوص نباشد کار به جایی نمی‌رسد، و ای کاش حالت خلوص در حالت غیر اضطرار هم در انسان وجود داشته باشد. این نوع بیداری‌ها غالباً فقط در وقت اضطرار برای انسان رخ می‌دهد و با رفع اضطرار، دو مرتبه ممکن است انسان متوجه لذت‌های دنیا شود و با فرورفتن در غفلت، خلوصش را از کف بنهد. قرآن کریم بیداری موقت و اتصال به خداوند متعال را چنین بیان می‌کند:

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفَلَكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>. یونسیان.

<sup>۲</sup>. عنکبوت، ۶۵.

هنگامی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند) اما وقتی خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند.

به بیان دیگر وقتی انسان غافل در اضطراب قرار گرفت خدا را می‌بیند و او را می‌یابد. این بیداری موقت گرچه خوب است ولی خوب‌تر آن است که حالت بیداری و خلوص در دعا و درخواست از خالق بی‌همتا برای انسان در همه حالات و زمان‌ها وجود داشته باشد.

### مؤمن و انس دائمی با خدا

شایسته است انسان بدون این که به حالت اضطراب بیافتد، فکرش همواره با خدا و امام زمانش مانوس باشد و لحظه‌ای از ارباش جدا نشود. شایسته نیست انسان از سر ناچاری وقتی اسباب ظاهری از دیدش رفت، تازه به یاد خدا بیافتد. به مثل بیشتر مردم وقتی پزشکان دست رد به سینه آنان می‌زنند و به اصطلاح جوابشان می‌کنند، دست‌وپایشان را گم می‌کنند و از همه‌جا ناامید می‌شوند. از این به بعد می‌بینید ارتباطشان را با خدا و اهل بیت (علیهم‌السلام) قوی می‌کنند؛ شب‌ها در پیشگاه خدا به عبادت بر می‌خیزند؛ چهل روز به مسجد مقدس جمکران می‌روند؛ به داد فقرا می‌رسند؛ دستانشان همواره از دعا قطع نمی‌شود و خود را به نذر و عهد می‌بندند تا شاید راهی به سوی شفای خود بیابند.

اما همین اشخاص وقتی بتوانند بیماری خود را به واسطه یک پزشک معالجه کنند نه خدا را صدا می‌زنند و نه خود را در راه چله‌نشینی به زحمت می‌اندازند و چه بسا برخی از واجباتشان نیز بر زمین می‌ماند.

بہتر این است کہ انسان همیشه به یاد خدا مشغول باشد؛ یعنی آن جایی هم کہ پزشک معالجه‌اش می‌کند خدا راشفا دهنده خود بداند و دست به دامان او باشد. پزشک را واسطه بداند و تأثیر دارویش را به اراده الهی بداند. توجه داشته باشد کہ اگر او اراده نکند هیچ گاه بیمار شفا نخواهد یافت. این شخص همیشه وظیفه عقلایی خود را به خوبی انجام می‌دهد اما هیچگاه خدا را فراموش نمی‌کند.

### صدای آشنا نزد ملائکه

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید:

مَنْ تَقَدَّمَ فِي الدُّعَاءِ اسْتُجِيبَ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ صَوْتٌ مَعْرُوفٌ وَ لَمْ يُحَجِّبْ عَنِ السَّمَاءِ وَ مَنْ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الدُّعَاءِ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ دَا الصَّوْتَ لَا نَعْرِفُهُ؛<sup>۳</sup>

هر که در دعا پیش افتد (یعنی همیشه دعا کند و کاری به زمان بلا نداشته باشد) هرگاه بلائی که به او برسد دعایش مستجاب شود، و فرشتگان گویند: صدای آشنایی است و این صدا از بالا رفتن به سوی آسمان منع نمی‌شود. و کسی که پیشدستی به دعا نکند، وقتی بلا به او می‌رسد دعایش مستجاب نمی‌شود، و فرشتگان می‌گویند: ما این صدا را نمی‌شناسیم.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۴۷۲.

## راهکار عبادت خالصانه

بنابراین توجه داشته باشیم که زمانی انسان همواره از ید خداوند سبحان غافل نیست که هنگامی که وظیفه ظاهری خود را انجام می‌دهد همه اسباب و عوامل را به اراده الهی مؤثر بداند و بدون اراده او، آنها را هیچ بداند. در این صورت، خواه عوامل ظاهری به کمکش بشتابند و یا اینکه او را واگذارند، به هر حال همیشه خالصانه خدا را صدا می‌زند.

## مخلصین؛ آسوده از تسویلات شیطان

القائات افکار پوچ و توهمات خیالی و فکر گناه و معصیت، یکی از ترفندهای کارآمد شیطان است که نام آن را «تسویلات شیطان» می‌گذارند. کسانی که ایمان در وجود آنها به یقین نرسیده است، شیطان از خلاء ایمانی آنها سوء استفاده کرده و افکار انحرافی و گناه‌آلود را به ذهن آنها می‌اندازد تا در اثر آن، انسان را از راه صحیح منحرف کنند. این افکار نیز گرچه بدون دلیل است، اما در بسیاری از افراد تأثیر منفی می‌گذارد. اما با این وجود شیطان فقط از انسان‌های مخلص مأیوس است و توانایی فریب دادن آنان را در خود نمی‌بیند.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ؛<sup>۴</sup>

پروردگارا! به سبب آنکه مرا گمراه کردی، من هم [باطل را] در روی زمین حتماً برایشان می‌آرایم و همه را گمراه می‌کنم مگر بندگان خالص شده تو را از میان آنها.

شیطان به بندگان خدا وعده‌های دروغین می‌دهد و آنها را به آرزوها سرگرم می‌سازد، در حالی که جز فریب و نیرنگ به آنها وعده نمی‌دهد.

و قَالَ لَاتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا \* وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأَمْنِيَنَّهُمْ وَ لَأَمْرَنَّهُمْ فَلَيَبْتَئْنَ أَذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَأَمْرَنَّهُمْ فَيَلْعَبْنَ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا \* يَعْدُهُمْ وَ يُمْنِيَنَّهُمْ وَ مَا يَعْدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا؛<sup>۵</sup>

تحتما از میان بندگان سهم معینی خواهم گرفت و به یقین گمراهشان می‌کنم و به دام آرزوها می‌اندازم و وادارشان می‌کنم تا گوش چهارپایان را [به عنوان تحریم] بشکافند، و فرمان می‌دهم تا خلقت خدا را [به عنوان بدعت] تغییر دهند. و هر که شیطان را به جای خدا سرپرست خود گیرد، قطعاً دستخوش زبان آشکاری شده است.

تجربه نشان داده است که تسویلات شیطان معمولاً در همان لحظاتی به سراغ انسان می‌آید که شخص می‌خواهد به نتیجه مثبت و خوبی دست یابد و به اصطلاح سیم دل او وصل شود. برای رهایی از این تسویلات، انسان باید عاقلانه به افکار بی‌دلیل و پوچ و به انحراف شیطانی توجه نکند و به عمل صالح خویش استمرار بخشد تا به نتیجه مطلوب برسد.

۴. حجر، ۸۲ و ۸۳.

۵. نساء، ۱۱۸ تا ۱۲۰.

بنابراین تسویلات شیطانی در دل و فکر کسی می‌آید که لحظه ارتباط و نتیجه‌گرفتن از عمل صالح فرا رسیده و شیطان از طریق القاء آن افکار، سعی می‌کند حضور قلب در عمل را از بین برده و او را به خدای متعال و معصومین (علیهم‌السلام) بدگمان نماید و در عمل سستی ایجاد کند.

طبیعی است تا زمانی که ایمان انسان به یقین نرسیده باشد و در حد کامل تمام وجودش را پرنکرده و به درجه مخلصین نرسیده باشد، شیطان از این جای خالی ایمان سوء استفاده کرده و به القاء خود ادامه می‌دهد. این القاءات را دارد. از همین جهت است که شیطان دلیلی برای خود نمی‌بیند که از طریق القاء افکار باطل فاقدین ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) را منحرف کند؛ چون عمل صالح بدون ولایت ائمه (علیهم‌السلام) پذیرفته نیست و با این وجود شیطان نیازی ندارد تا برای ابطال اعمال آنان تلاش کند.

### عجز شیطان از فریب دادن پنج گروه

دانستنی است که شیطان نمی‌تواند در پنج گروه نفوذ کند، اما سائر مردم در مشقت او هستند. امام صادق (علیه‌السلام) این حقیقت را برای مان آشکار کردند و فرمودند:

قَالَ إِبْلِيسُ خَمْسَةٌ أَشْيَاءُ لَيْسَ لِي فِيهِنَّ حِيلَةٌ وَ سَائِرُ النَّاسِ فِي قَبْضَتِي مَنِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ عَنْ يَتَّةٍ صَادِقَةٍ وَ اتَّكَلَّ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ وَ مَنْ كَثُرَ تَسْبِيحُهُ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ وَ مَنْ رَضِيَ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجْرَعْ عَلَى الْمُصِيبَةِ حِينَ تُصِيبُهُ وَ مَنْ رَضِيَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ وَ لَمْ يَهْتَمَّ لِرِزْقِهِ؛<sup>۶</sup>

شیطان گفت: پنج چیز است که در آن هیچ حيله‌ای ندارم و بقیه مردم در دستان منند. ۱. کسی که با نیت صادق به دین خدا چنگ بزند و در همه کارهایش بر او تکیه نماید؛ ۲. کسی که در شب و روزش تسبیح خدا را زیاد بگوید؛ ۳. و کسی که راضی باشد برای بردار مؤمنش همان را که برای خود راضی است و می‌پسندد؛ ۴. کسی که در مواجهه با مصیبت، بی‌تابی نکند؛ ۵. و کسی که به آن چه پروردگار برای او تقسیم نموده راضی باشد و برای تحصیل رزق (از راه حرام) تلاش نکند.

### تسویلات بی دلیل و راهکار مقابله

توجه داشته باشید که تسویلات شیطان همیشه بدون دلیل است؛ زیرا اگر دلیل آورده شود فکر باطل از بین می‌رود. بنابراین شیطان فکر باطل را بدون دلیل القاء می‌کند. انسان در برابر این القاءات دو راه دارد؛

۱. اگر جواب آن شبهه را می‌داند، باید با خونسردی آن جواب را در ذهن خود مرور کند تا دسیسه شیطان نقش بر آب گردد. مثلاً دلیل خداشناسی را حدیث نفس کند و بگوید: «من به این دلیل خدای خود را باور کرده‌ام و به این دلیل می‌دانم که او واجد همه کمالات و ریشه و تولیدکننده همه کمالات است» و با این کار به نقشه شیطان هیچ توجهی نکند.

اگر هم پاسخ شبهه را نمی‌داند و دلیلی برای ابطال آن ندارد و القاء شیطان برای او شبهه ایجاد می‌کند، باید به شبهه توجه کرده و از طریق استدلال به فکر راه حل آن باشد و تا زمانی که جواب مستدل آن فکر باطل را پیدا نکرده است از تلاش دست بردارد؛ زیرا تا جواب محکم به شیطان داده نشود او فرصت خوبی پیدا می‌کند که مرتب آن شبهه را به ذهن انسان منتقل کند و آهسته آهسته او را سست نماید.

قرآن کریم در آیات متعددی به انسان یادآوری می‌کند تا مراقب زینت دادن شیطان به اعمال زشت باشد؛ آیاتی که پیش از این به نمونه‌ای از آن اشاره نمودیم.<sup>۷</sup>

### احتجاج شیطان در قیامت

کسانی که در دنیا فریب شیطان را خورده و در قیامت از کردار خود پشیمانند، در قیامت به دنبال توجیهی برای گناه خود هستند. از این رو شیطان را مقصر دانسته و او را ملامت می‌کنند:

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُمْ فَأَخْلَفْتُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا تَلُمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِيَّيْ كَفَرْتُمْ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛<sup>۸</sup>

شیطان هنگامی که کار از کار گذشت، گوید: در حقیقت خدا به شما وعده راست داد و من هم به شما وعده دادم و با شما خلاف کردم و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود جز اینکه شما را دعوت کردم و اجابت نمودید. پس مرا ملامت نکنید و خود را ملامت کنید. نه من فریادرس شما هستم و نه شما فریادرس من هستید. پیش‌تر [هم] که مرا [در کار خدا] شریک می‌نمودید، منکر می‌شوم. همانا ستمکاران عذابی پر درد خواهند داشت.

### ۳. از تو حرکت از خدا برکت

همیشه لازم است یک قدم در راه مستقیم برداریم، سپس انتظار لطف از خدای سبحان داشته باشیم. اما بدون حرکت، انتظار برکت داشتن، صحیح و عاقلانه نیست.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ؛<sup>۹</sup>

هر کس کار نیکی بیاورد، ده چندان آن پاداش دارد، و هر کس کار بدی بیاورد، جز مانند آن مجازات نشود، و بر آن‌ها ستم نرود.

مرحوم والد قدس سره از کسانی که هیچ تلاش و عمل نمی‌کردند ولی از خدا توفیق می‌خواستند، خیلی بدشان می‌آمد. می‌فرمودند: «او توفیق می‌دهد اما به شرطی که ما هم به وظیفه خود به خوبی عمل کنیم.»

به راستی چگونه است که انسان در امور دنیایی تلاشی متعارف و گاهی فوق متعارف انجام می‌دهد؛ برای بهبود کسب و کارش دو شغل انتخاب می‌کند؛ همواره در کار دنیایش با دیگران مشورت می‌کند، اما به کارهای آخرتی که می‌رسد دست بر روی دست گذاشته و از خداوند سبحان طلب توفیق می‌کند.

۷. نساء، ۱۱۸ تا ۱۲۰؛ ن: انعام، ۴۲.

۸. ابراهیم، ۲۲.

۹. انعام، ۱۶۰.



قرآن کریم می‌فرماید:

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى\* وَ أَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَى؛<sup>۱۰</sup>

و این که برای انسان جز آنچه تلاش کرده نیست و حتما کوشش او به زودی دیده خواهد شد. و پس انسان باید در ابتدای کار حرکت قلابی داشته باشد تا خداوند نیز درهای رحمتش را به روی او بگشاید و ببیند چطور با هر یک قدمی که برمی‌دارد، خداوند مهربان ده قدم او رابه جلو می‌آورد. اگر شخص قدمی برداشت؛ به نماز اول وقت اهمیت داد، با صدای بلند اذان گفت، با مسجد و اهل آن انس گرفت، و کارهای شایسته‌ای را در برنامه معنوی خود گذاشت، آن وقت نتیجه‌اش را احساس کرده و خواهد دید که چگونه خداوند مهربان به او برکت عطا می‌کند.

#### ۴. نماز اول وقت، شاه کلید تقرب

محافظت بر اوقات نماز، برای تقرب و نزدیکی به پروردگار تأثیر فراوانی دارد. مولایمان حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

لَيْسَ عَمَلٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الصَّلَاةِ فَلَا يَسْغَلَنَّكُمْ عَنْ أَوْقَاتِهَا [شَيْءٌ مِنْ] أُمُورِ الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ دَمَّ أَقْوَامًا فَقَالَ:

الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ يَعْنِي أَنَّهُمْ غَافِلُونَ اسْتَهَانُوا بِأَوْقَاتِهَا<sup>۱۱</sup>

هیچ عملی نزد خداوند سبحان محبوب‌تر از نماز نیست، پس به هیچ وجه نباید چیزی از کارهای دنیا شما را از وقت‌های نماز غافل کند. زیرا خداوند عزوجل مذمت کرده است گروهی را و فرموده است: «کسانی که در نماز خود سهل‌انگاری می‌کنند» یعنی اینکه ایشان غافلند و به اوقات نماز بی‌اهمیتند.

معروف است که مرحوم آیت‌الحق حاج شیخ حسن علی اصفهانی قدس‌سره، برای نورانی کردن روح و صفای دل، ریاضت‌های شاقی را انجام می‌داده است؛ کارهایی همچون چهل روز، روزی یک ختم قرآن، یا چهل روز روزه گرفتن و شب‌ها تا به صبح احیاء داشتن؛ و یا روزی چهارده هزار صلوات فرستادن تا چهل روز و کارهایی از این دست. اما گذراندن همه این کارها به این نتیجه رسیده بودند که هیچ عملی همچون نماز اول برای تحصیل کمالات اهمیت ندارد.

همچنین نقل است جوانی نزد شیخ (قدس‌سره) آمد و گفت: سه قفل در زندگی‌ام وجود دارد و سه کلید از شما می‌خواهم! قفل اول این است که دوست دارم یک ازدواج سالم داشته باشم؛ قفل دوم اینکه دوست دارم کارم برکت داشته باشد؛ و قفل سوم اینکه دوست دارم عاقبت بخیر شوم. شیخ نخودکی (قدس‌سره) فرموده بودند: برای قفل اول نماز را اول وقت بخوان؛ برای قفل دوم نماز را اول وقت بخوان؛ و برای قفل سوم هم نماز را اول وقت بخوان. جوان عرض کرد: سه قفل با یک کلید؟! ایشان فرمود: نماز اول وقت «شاه کلید» است.

امام رئوف حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام می‌فرماید:

اعْلَمُ أَنَّ لِكُلِّ صَلَاةٍ وَفْتَيْنِ أَوَّلٌ وَ آخِرٌ فَأَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ آخِرُهُ عَفْوُ اللَّهِ... وَ أَوَّلُ الْوَقْتِ أَفْضَلُهُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَّخِذَ آخِرَ الْوَقْتِ وَفْتًا وَ إِنَّمَا جُعِلَ آخِرُ الْوَقْتِ لِلْمَرِيضِ وَ الْمُعْتَلِّ وَ لِلْمُسَافِرِ وَ قَالَ إِنَّ الرَّجُلَ قَدْ يُصَلِّي فِي وَقْتٍ وَ مَا فَاتَهُ مِنَ الْوَقْتِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ؛<sup>۱۲</sup>

بدان که برای هر نمازی دو وقت وجود دارد؛ اول وقت که رضایت الهی در آن است و آخر وقت که بخشش الهی را در پی دارد... اول وقت با فضیلت‌ترین زمان آن است. و کسی حق ندارد برای نماز خود آخر وقت را انتخاب کند. همانا نماز آخر وقت برای بیمار و علیل و مسافر قرار داده شده است. همانا انسان گاهی مؤمن در غیر از اول وقت نماز می‌خواند و توجه ندارد چیزی را که از دست می‌دهد برای او بهتر از خانواده و اموال اوست.

مرحوم آیت‌الله میرجهانی (رحمة‌الله) می‌فرمودند: اینکه در آخر وقت عفو و بخشش است، کاشف از تقصیر و گناه انسان در تأخیر بدون عذر نماز است لکن با انجام دادن نماز، خداوند او را عفو می‌نماید. مرحوم آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب (قدس سره) نیز بهترین توسل را برای رسیدن به حوائج و برطرف شدن مشکلات زندگی، نماز اول وقت می‌دانستند.

## ۵. آثار شوم گناه

گناه و معصیت، آثار شومی را بر سلامت دل و چشم بصیرت انسان دارد و در زوال نعمت‌های مادی و معنوی و نزول بلای روحی و جسمی و همچنین در نظم و سیر جهان هستی تأثیر بسزایی دارد. در ادامه به برخی از آثار گناه اشاره می‌کنیم:

### ۱. سیاهی قلب

از مهترین آثار گناه سیاه شدن دل و کوری چشم دل انسان است. قرآن کریم می‌فرماید: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»<sup>۱۳</sup> (چنین نیست که آن‌ها می‌پندارند؛ بلکه اعمالشان بر دل‌هایشان زنگار زده است.)

### ۲. خشکاندن اشک

گناه اشک چشم را نیز می‌خشکاند و توفیق بزرگ را از انسان سل می‌کند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «مَا جَفَّتِ الدَّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ مَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ»<sup>۱۴</sup> (اشک چشم خشک نمی‌شود مگر به خاطر قساوت دل و قساوت تنها به خاطر کثرت گناهان است.)

### ۳. گرفته شدن نعمت

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً فَسَلَبَهَا إِيَّاهُ حَتَّى يُذْنِبَ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ السَّلْبَ؛<sup>۱۵</sup>

۱۲. بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۳۴۰.

۱۳. مطففین، ۱۴.

۱۴. بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۵۴.

۱۵. بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۳۹.

هیچ‌گاه خداوند نعمتی را که به بندگانش ارزانی داشته نمی‌گیرد، تا وقتی که آنان گناهی انجام دهند و مستحق سلب آن نعمت شوند.

#### ۴. نزول بلا

خدای متعال در کتاب آسمانی خود می‌فرماید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»<sup>۱۶</sup> (و هر مصیبتی که به شما می‌رسد نتیجه اعمال بد خود شماست و خداوند بسیاری از گناهان را می‌بخشاید).

#### ۵. نباریدن باران

از دیگر آثار گناه، کم شدن نزولات آسمانی است. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید:

إِنَّهُ مَا مِنْ سَنَةٍ أَقَلَّ مَطَرًا مِنْ سَنَةٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا عَمَلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَرَفَ عَنْهُمْ مَا كَانَ قَدَّرَ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى غَيْرِهِمْ وَ إِلَى الْفَيَافِي وَ الْبَحَارِ وَ الْجِبَالِ؛<sup>۱۷</sup>

هیچ سالی کم باران‌تر از سال دیگر نیست، ولی خدا باران را به جایی که می‌خواهد می‌فرستد؛ وقتی مردم مرتکب گناه می‌شوند، خدای عزوجل بارانی را که در آن سال برای آنها مقدر فرموده، از آنها بگرداند و به سوی بیابان‌ها و دریاها و کوه‌ها می‌فرستد.

#### ۶. تیتیر

آثار شوم گناه نه تنها گریبان‌گیر خود گناهکار می‌شود، بلکه دیگران را نیز آلوده می‌کند. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند:

الدُّنْبُ شَوْمٌ عَلَى غَيْرِ فَاعِلِهِ إِنْ عَيَّرَهُ إِبْتَلَى وَ إِنْ اغْتَابَهُ أَتَمَّ وَ إِنْ رَضِيَ بِهِ شَارَكَ؛<sup>۱۸</sup>

گناه برای غیر از گناهکار نیز شوم است؛ اگر دیگری گناه‌کار را سرزنش کند، خودش به آن گناه مبتلی می‌شود؛ اگر پشت سر گناهکار بدگویی کند، به گناه غیبت دچار شده است و اگر به گناه‌کردن دیگران راضی باشد در گناهشان شریک است.

#### ۶. خدمت خالصانه به مؤمنین

در این ماجرا می‌بینیم که حضرت بدون هیچ چشم‌داشتی به راننده کمک کردند و فرمودند: «من به کمک تو نیاز ندارم.» خدمت‌گذاری خالصانه و بدون در نظر داشتن مزد و پاداش، به افراد جامعه به خصوص خدمت به انسان‌های مؤمن، برکات فراوانی را نصیب انسان می‌کند.

حبیب خدا و فرستاده او حضرت محمد مصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند:

أَيُّمَا مُسْلِمٍ خَدَمَ قَوْمًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ عَدَدِهِمْ خُدَّامًا فِي الْجَنَّةِ؛<sup>۱۹</sup>

<sup>۱۶</sup> . شوری، ۳۰.

<sup>۱۷</sup> . بحار الانوار، ج ۷۳، (بیروت)، ص ۳۲۹.

<sup>۱۸</sup> . نهج الفصاحة، ص: ۴۹۳.

<sup>۱۹</sup> . الکافی ج ۲، ص ۲۰۷.

هر مسلمانی که به عده‌ای از مسلمانان خدمت کند، خداوند به تعداد کسانی که خدمت‌گذاری کرده است، در بهشت برای او خادم قرار می‌دهد.

چون انسان ذاتاً فقیر است، هر خدمتی که به کسی انجام دهد، پاداش آن را ولو در آخرت خواهد گرفت. در ضرب المثل است که سلام بعضی‌ها بی‌طمع نیست. فقط خداوند است که ذاتاً بی‌نیاز است و اگر لطفی به انسان‌ها می‌کند، بدون هیچ احتیاج و نیازی است. اما انسان‌ها اگر به یکدیگر هم اظهار علاقه می‌کنند، نیازی در روح خود دارند که با این کار به آن نیاز پاسخ می‌دهند. قربان خداوند ب نیاز شویم که وقتی اظهار محبت و علاقه هم به بندگانش می‌کند، نمی‌خواهد کمبود خود را برطرف کند.

حضرت سید الساجدین، زین العابدین امام سجاد(علیه‌السلام) در دعای ابو حمزه، اینگونه با خداوند سبحان مناجات می‌کنند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَحَبَّبَ إِلَيَّ وَ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي» (سپاس شایسته‌ی خدایی است که به من ابراز علاقه می‌کند در حالی که از من بی‌نیاز است).

البته انسان می‌تواند پاداش خدمت خود را انجام یک عمل صالح یا ترک گناه و اخلاق زشتی در طرف مقابل قرار دهد؛ چنانچه در این داستان ملاحظه کردیم که چگونه امام(علیه‌السلام) پاداش خدمت خود را نماز اول وقت و ترک همه گناهان تا آخر عمر قرار دادند و این کارها را خدمت به خودشان دانستند.

در آیات زیادی از قرآن کریم به این نکته اشاره شده است که رسول گرامی اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از مردم پاداشی برای رسالت خود نمی‌خواستند مگر اظهار محبت به ذوی القربی و می‌فرمودند: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»<sup>۲۰</sup> (بگو از شما هیچ پاداشی نمی‌خواهم مگر اظهار محبت به ذوی القربی).

در جای دیگری نیز سود این اظهار محبت را به نفع مردم دانسته و می‌فرمودند: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»<sup>۲۱</sup> (بگو آنچه به عنوان اجر و مزد از شما خواستم، سودش به نفع شما خواهد بود).

همچنین در سوره نمل می‌فرماید: «وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ»<sup>۲۲</sup> (و کسی که تشکر می‌کند در واقع سود آن به خودش برمی‌گردد و کسی که کفران می‌کند پس خداوند بی‌نیاز و کریم است). بنابراین ما باید به دور از هیچ انتظاری، حتی انتظار تشکر طرف مقابل، به آنها خدمت کنیم و هیچ خدمتی را با هیچ پاداشی معاوضه نکنیم مگر با پاداش الهی.

#### ۷. جبران خوبی‌های دیگران

سعی کنیم اگر مورد احسان دیگران واقع شدیم، محبت آنها را به نیکی جبران کنیم و به تعبیر این راننده، جوانمرد باشیم. نه اینکه خدمت او را از سر وظیفه‌اش بدانیم.

فراموش نشود همانطور که خدمت کردن وظیفه اخلاقی و گاه شرعی انسان است، وظیفه خدمت شونده هم تشکر کردن از خدمتگزار است. مثلاً اگر وظیفه شرعی و اخلاقی فرزند خدمت به والدین است وظیفه اخلاقی پدرومادر نیز تشکر از فرزند است؛ زیرا همان تشکر نکردن از مخلوق، تشکر نکردن از خالق محسوب می‌شود.

۲۰. شوری، ۲۳.

۲۱. سبأ، ۴۷.

۲۲. نمل، ۴۰.

برخی نیز در برابر خدمت دیگران از آنها تشکر نمی‌کنند و خدا را شکر می‌کنند. غافل از اینکه خداوند این تشکر را از آنها نمی‌پذیرد.

امام زین العابدین (علیه‌السلام) می‌فرماید:

يُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِعَبْدٍ مِنْ عِبِيدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَشْكُرْتَ فَلَانًا فَيَقُولُ بَلْ شَكَرْتُكَ يَا رَبِّ فَيَقُولُ لَمْ تَشْكُرْنِي إِذْ لَمْ تَشْكُرْهُ ثُمَّ قَالَ أَشْكُرْكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرْكُمْ لِلنَّاسِ؛<sup>۲۳</sup>

خداوند متعال هر بنده شکرگزاری را دوست دارد. در روز قیامت به بنده‌ای از بندگانش خطاب می‌کند: «آیا از فلانی تشکر کردی؟» او پاسخ می‌دهد: «خدا یا، من از تو تشکر کردم!» خداوند خطاب می‌کند: «از من نیز تشکر نکرده‌ای چون از بنده من تشکر نکرده‌ای.» سپس فرمودند: «شاکرترین شما در پیشگاه خدا، شاکرترین آنها در برابر مردم است.»

بنابراین انسان مؤمن، در همان حالی که از بنده خدا تشکر می‌کند، چون سرمایه مردم را از خدا می‌داند و آگاه است که هیچ کس بدون اذن و اراده الهی توان کوچکترین کاری را ندارد، ناخودآگاه از خداوند هم سپاسگزاری می‌کند.

### محفل شکر

شایسته است در زمانی مناسب با فراغت کامل، نعمت‌های خدای سبحان را یکی یکی یاد کند و برای هر یک «الحمد لله» بگوید. متأسفانه صفت شکر در بسیاری از انسان‌ها کم است و آنجا هم که تشکر می‌کنند از هم‌نوعان خود است؛ چون با چشم خود، کمک کننده را می‌بینند و از او تشکر می‌کنند. آنها کمتر تفکر کرده تا از سرچشمه همه هستی تشکر کنند و خدای عزوجل از این جهت از انسان‌ها گله دارد: «وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ»<sup>۲۴</sup> (و اندکی از بندگانم شکرگزارند). درحالی که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید:

وَ لَوْ لَمْ يَخَوْفِ اللَّهُ النَّاسَ بِجَنَّةٍ وَ نَارٍ لَكَانَ الْوَأَجِبَ أَنْ يُطِيعُوهُ وَ لَا يَعْصُوهُ لِيَفْضُلَهُ عَلَيْهِمْ وَ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ وَ مَا بَدَأَهُمْ بِهِ مِنْ إِعْطَائِهِ الَّذِي مَا اسْتَحَقُّوهُ؛<sup>۲۵</sup>

اگر خدای متعال مردم با به واسطه بهشت و جهنم نترسانده بود، هرآینه باز هم واجب بود که بندگانش مطیعش باشند و او را معصیت نکنند به خاطر فضل و احسانی که خداوند به بندگانش دارد و با خاطر نعمت‌هایی که ابتدائاً به آنها عطا نمود در حالی که هیچ استحقاق آن را نداشتند.

### اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ نیکی کنندگان به محبین

خدای متعال و امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) نیز از شدت و ضعف تصمیم ما بر ایستادگی به عهد و پیمانی که با آنها می‌بندیم، مطلعند، و به تناسب تصمیم ما، ما را مورد لطف خویش قرار می‌دهند.

<sup>۲۳</sup> . الکافی، ج ۲، ص ۹۹.

<sup>۲۴</sup> . سبأ، ۱۳.

<sup>۲۵</sup> . عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۱۸۰.

از همین رو بود که در این داستان در مرتبه اول که راننده عهد ضعیفی را اظهار کرد، لطفی هم به او نشد؛ اما همین که قول مردانه داد که در صورت نجات از این هلاکت، تا آخر عمر تمام نمازهایش را اول بخواند و تمام گناهان را نیز ترک کند، و واقعاً هم به عهد خویش پایبند بود، مورد عنایت و لطف امام (علیه السلام) واقع شد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بیان روش جبران خوبی دیگران می‌فرماید:

حَقُّ عَلَى مَنْ أُنْعِمَ عَلَيْهِ أَنْ يُحْسِنَ مَكَا فَاتَةَ الْمُنْعِمِ فَإِنْ قَصَرَ عَنْ ذَلِكَ وَشِعْهُ فَعَلَيْهِ أَنْ يُحْسِنَ الثَّنَاءَ فَإِنْ كَلَّ عَنْ ذَلِكَ لِسَانُهُ فَعَلَيْهِ مَعْرِفَةُ النِّعْمَةِ وَ مَحَبَّةُ الْمُنْعِمِ بِهَا فَإِنْ قَصَرَ عَنْ ذَلِكَ فَلَيْسَ لِلنِّعْمَةِ بِأَهْلٍ؛<sup>۲۶</sup>

حق بر گردن کسی که مورد اکرام واقع شده است این است که در ابتدا به خوبی به او پاداش بدهد؛ اگر در توانش نبود که که پاداش خوبی به اکرام کننده بدهد، باید زبان به ثناگویی او بگشاید. اگر زبانش از همین کار نیز کوتاه بود، باید نعمت را بشناسد و نعمت‌دهنده را دوست بدارد. اگر از این کار هم ناتوان بود پیداست اهلیتی برای این نعمت نداشته است.

#### ۸. امامان (علیهم السلام) آگاهان از همه چیز

امام (علیه السلام) نه تنها از همه عهد و پیمان‌های انسان‌ها با خداوند با خبرند، حتی از تصمیم قلبی آنها و اینکه آیا جدی و با اراده صد درصد پیمان بسته‌ایم یا خیر نیز آگاهند. از اینرو اگر عهدی با امام زمان (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) بستیم به آن پایبند باشیم تا مبادا در محضر مولایمان شرمنده شویم.

در دعای عهد می‌خوانیم :

اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عَشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي  
لَا أُحُولُ عَنْهَا وَ لَا أَرْوُلُ أَبَدًا؛

خداوندا، من در صبح امروز و در هر روزی که زنده هستم با مولایم تجدید بیعت می‌کنم، آنچه‌ای که عهدی با او می‌بندم که هیچگاه شکسته نشود.

و حاجی نیز در مسجد الحرام با لمس کردن حجرالاسود که دست راست خدای عزوجل در زمین محسوب می‌شود، اینگونه بیعت بندگی می‌بندد: «أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ»، (خدایا! من بار امانتم را به منزل رساندم و در طول راه پیمان خود را نگه داشتم تا خودت گواه باشی که به وعده خود وفا کردم).

سنگ‌زدن به شیطان نیز نوعی عهد بستن با خدا در فاصله گرفتن از شیطان است. ولی متأسفانه باید اعتراف کنیم که در بیشتر عهد‌های که با خداوند می‌بندیم ضعیف هستیم و وقتی به مانعی برخورد می‌کند به راحتی عهد را می‌شکنیم.

#### ۹. ضرورت ارتباط با عالم

خوب است همه مؤمنین در صدد ترویج دین و احکام آن در میان اهل خانه باشند؛ زیرا یکی از حقوقی که همسران بر گردن شوهران خویش دارند، رساندن آنها به کمال انسانیت است. البته اگر مرد مستقیماً از عهده این کار بر نمی‌آید، باید واسطه

این کار شود و زمینه رشد معنوی همسر و فرزندان خویش را از طریق جلسات مذهبی، ارتباط با روحانی، کتب دینی و ... فراهم آورد. بالاخره همانگونه که به فکر جسم همسر و فرزندانمان هستیم باید به فکر روح آنها هم باشیم که ریشه انسانیت انسان، در فکر و تفکر اوست. معنای به فکر آنها بودن نیز این است که به فکر اعتقادات صحیح آنها که مهمترینش ایمان در حدّ یقین است باشیم. برای این کار بهتر است از دوران کودکی فرزندانمان و به خصوص از سن ۷ سالگی به بعد آنها را آهسته آهسته و با تشویق به همه اعمال صالح آشنا کنیم و از همه بدی‌ها و گناهان دور کنیم تا زمانی که به سن تکلیف رسیدند عادت به عمل صالح و ترک گناه داشته باشند.

#### ۱۰. توبه حقیقی، ادای حق الناس و حق الله

برای توبه حقیقی تنها پشیمانی از گناهان گذشته و تصمیم برای ترک آن در آینده کافی نیست. بلکه اگر حق الناسی از کسی ضایع شده است، تا رضایت او فراهم نگردد توبه پذیرفته نمی‌شود. بنابراین ادای حق الناس و حق الله مثل نماز و روزه برای تکمیل توبه ضروری است.

البته بعد از آنکه توبه محقق شد باید به آمرزیده شدنمان مطمئن باشیم؛ زیرا توبه کننده برگردن خدای خود حق دارد که او را ببخشد و این حقی است که خود خدای متعال آن را به نفع توبه کننده بر ذمه خود قرار داده است:

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ  
كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا<sup>۲۷</sup>

جز این نیست که پذیرش توبه از جانب خدا فقط برای کسانی است که از روی نادانی بدی می‌کنند سپس بی‌درنگ توبه می‌کنند اینانند که خداوند توبه‌شان را می‌پذیرد و خدا دانای حکیم است.

همچنین پس از آنکه توبه کردیم سعی کنیم با نصیحت کردن دائمی خود، حالت توبه و رجوع به خدای عزوجل را در روحیه خود استمرار بخشیم تا توبه ما توبه نصوح گردد.

قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا»<sup>۲۸</sup> (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به درگاه خدا توبه کنید، توبه‌ای راستین و خالص).

«الحمد لله رب العالمین»